

## مطالعات جغرافیایی مناطق خشک

دوره هفتم، شماره‌ی بیستم و ششم، زمستان ۱۳۹۵

دریافت مقاله: ۹۵/۰۵/۱۸ تأیید نهایی: ۹۵/۱۰/۳۰

صص ۷۳-۹۱

### مسئله‌ی حضور در فضا: آگاهی و عاملیت فضایی، با تأکید بر فضای عمومی شهری

احمد یزدانیان\*، کارشناس ارشد شهرسازی- دانشگاه تربیت مدرس تهران

هاشم داداش‌پور، دانشیار برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای- دانشگاه تربیت مدرس تهران

#### چکیده

مفهوم فضا به واسطه‌ی حضور افراد و از خلال روابط اجتماعی آن‌ها شکل می‌گیرد. حضور افراد در فضا می‌تواند باعث به جریان افتادن حیات شهری گردد. در نوشتار حاضر با در نظر گرفتن فضا به‌عنوان یک مسئله، تلاش شده مفاهیمی چون آگاهی، طرد و شمول، مقاومت و قدرت که به دنبال حضور افراد در فضا و به‌واسطه‌ی فضا شکل می‌گیرند، مورد تحلیل قرار گرفته و در نهایت هر کدام در نسبت با فضا صورت‌بندی گردند. وجه اشتراک مفاهیم مذکور، مفهوم فضا بوده و هر کدام در رابطه با مفهوم فضاست که فهمیده می‌شوند. به بیانی دیگر نوشتار پیش رو، به دنبال این است نشان دهد چگونه فضا می‌تواند باعث تحقق بالقوگی‌های فردی و عینیت یافتن هر یک از مفاهیم مذکور گردد؟ فضا به چه شیوه‌هایی می‌تواند زمینه‌ی کنشگری و عاملیت فردی و گروهی، مقاومت و شکل‌گیری قدرت، طرد و شمول و شکل‌گیری آگاهی فضایی را فراهم آورد یا متقابلاً محدود کند؟ در راستای پاسخ به سؤالات مطرح‌شده، نوشتار حاضر در قسمت روش‌شناسی با تأکید بر این که روش، نظریه و واقعیت فضایی درهم‌تنیده‌اند، ابتدا در مقام مقدمه و طرح مسئله در مورد فضای عمومی و فضا بحث می‌کند و پرسش ذهنی و دغدغه‌ی نوشتار را مطرح می‌کند. سپس در ادامه، زیر عنوان نگاه نظری به مسئله‌ی حضور افراد در فضا، مقوله‌های تولید و بازتولید فضای شهری و چگونگی ارتباط متقابل آن با مناسبات قدرت در فضای شهری؛ زمان، تجربه، خودآگاهی فضایی و حضور و مقاومت سوژه در فضا به تفصیل بیان و بحث می‌شوند. در همین راستا و متناسب با نگاه نظری متن، در ادامه‌ی نوشتار پیش رو سعی دارد با حفظ استقلال فکری و اتکا به منطق حضور گروه‌های مختلف، مفهوم عاملیت را در چارچوب فکری نام‌برده صورت‌بندی کند و در این دستگاه نظری به فضا بنگرد و مفهوم حضور را مورد تحلیل قرار دهد.

**واژگان کلیدی:** تولید فضا، آگاهی فضایی، بازتولید قدرت، امکان، عاملیت.

\* Email: Yazdaniyan.ahmad@modares.ac.ir

## ۱- مقدمه

فضا در بیان نخست، مفهوم ادراک آگاهانه‌ی محیط و سپس شکل‌دهی آگاهانه یا ناآگاهانه به آن را توسط انسان در خود دارد. فعالیت‌های انسانی-که پیش از هر چیز منوط به حضور افراد در فضاست- فضای عمومی را از حالت موجودیتی از پیش موجود و بیرون از فرد خارج کرده و در مقابل، افراد را نیز به واسطه‌ی درگیر کردن با زمینه‌های ارتباطی از انفعال عملکردی خارج و به عامل فضایی تبدیل می‌کند. عاملیت<sup>۱</sup> و نیرویی که از آن حال که در فضا حضور می‌یابد، هر آن با فراهم شدن شرایط فضایی می‌تواند نظم و نظام ناعادلانه نیروهای شکل‌دهنده به فضا را مورد تردید قرار داده و در راستای ایجاد زمینه‌های حضور متفاوت و کنشگری افراد، فضا را به گونه‌ای عادلانه که تفاوت را رقم زند، تولید کند. انسان از طریق روابط اجتماعی به فضا شکل، عملکرد و اهمیت اجتماعی می‌دهد (کاستلز، ۱۹۸۴: ۷۴). در این معنا در طول روز هم-چنان که ما در فضا حضور پیدا می‌کنیم و از یک موقعیت به موقعیتی دیگر جابجا می‌شویم، فضا و مکان حضور یافته را به‌عنوان یک ساخت<sup>۲</sup> و موقعیت‌های مرزبندی شده<sup>۳</sup> تجربه می‌کنیم که این در واقع فضای مکان<sup>۴</sup> نامیده می‌شود (وامسلی، ۱۹۸۸: ۸۱). چنین فضاهایی با حضور ما معنا می‌یابند (بوتیمار و سیمسون، ۱۹۸۰: ۱۶۶-۱۸۷، به نقل از تئاتر ۱۹۹۹: ۲). فضا اگرچه جهت هویت‌بخشی به خود از عناصر متنوع و نامتجانس تشکیل شده، اما نحوه و نظام استقرار عناصر و ارتباطات متقابل بین آن‌ها در راستای اهداف مترتب به کلیت مجموعه، پیکره‌ای همگن و متجانس را تشکیل داده که هویت، معنا و مفهوم فضا از آن نشأت می‌گیرد. دل‌بستگی افراد به فضا و حضور در آن در دوره‌های مختلف ریشه‌های عمیق و متفاوت- که برگرفته از متغیرهایی چون شیوه‌ی زیست، طبقه‌ی اجتماعی و ویژگی‌های روان‌شناختی است- دارد. این دل‌بستگی علاوه بر آنچه بیان شد، از نیاز به درک روابط اجتماعی انسان جهت درک منطق فضا و سلطه بر حوادث و رویدادهای فضایی سرچشمه می‌گیرد. ما در تحلیل‌های فضایی باید علاوه بر توجه به حضور یا عدم حضور فرد در فضا، به روابط اجتماعی و مناسبات حاصل از حضور نیز که به شیوه‌های مختلف زمینه‌ی تبدیل شدن افراد به سوژه‌ها و عاملان فضایی را فراهم می‌آورد، توجه کنیم (گیدنز، ۱۹۸۱ به نقل از گرگوری و اوری، ۱۹۹۵: ۲۴). اصولاً بشر بین خود و اشیاء و محیط پیرامون رابطه ایجاد می‌کند؛ بدین معنی که وی خود را به طریق فیزیولوژیکی با اشیاء و احجام کالبدی وفق و ارتباط می‌دهد و معنا تولید می‌کند. در معنایی که فضا را اساساً برساخته‌ی اجتماعی تلقی می‌کند، می‌توان گفت بدون ارتباط و مناسبات اجتماعی، فضایی وجود ندارد (بودریار، ۱۳۹۳: ۲۵). در واقع کنش متقابل فرد و فضا در بستری رخ می‌دهد که ما آن را به لحاظ تأثیرگذاری و تأثیرپذیری انسان، فضا می‌نامیم، فضایی که حضور در آن مقام کنش‌های متقابل مذکور است. در این معنا از فضاست که اساساً امکان فهم نظری مفاهیمی چون عاملیت، آگاهی، قدرت و مفاهیمی از این قبیل با تأکید بر وجه فضایی آن‌ها ممکن می‌شود. در همین راستا، نوشتار حاضر به دنبال این است که نشان دهد چگونه فضا و دقیق‌تر بگوییم فضای عمومی شهری می‌تواند باعث تحقق‌یابی بالقوه‌گی‌های افراد و عینیت یافتن هریک از مفاهیم مذکور گردد؟ یا به بیانی دیگر فضا به چه شیوه‌هایی می‌تواند زمینه‌ی کنشگری و عاملیت فردی و گروهی، مقاومت و شکل‌گیری قدرت، طرد و شمول و شکل‌گیری آگاهی فضایی را فراهم آورد یا متقابلاً محدود کند؟

## ۲- روش‌شناسی پژوهش

در این نوشتار با تکیه و تأکید بر درهم تنیدگی روش، نظریه و واقعیت، به تحلیل مسئله‌ی فضا و چگونگی فراهم آوردن زمینه‌ی فضایی عاملیت، کنشگری، امکان و بالقوه‌گی‌های فضایی و دست‌یابی به هر کدام در فرآیند تولید و بازتولید فضا در شهر پرداخته شده است. درنهایت با ارائه‌ی شرح تفصیلی هر یک از مفاهیم مذکور و بیان ربط و نسبت فضایی‌شان،

- 1- Agency
- 2- material
- 3- Bounded localities
- 4- Space of place

تلاش شده مفاهیم نامبرده را در نسبت با فضا صورت‌بندی کرده تا بدین‌وسیله هر کدام در و به‌واسطه‌ی فضا عینیت یافته و در نهایت زمینه‌های عادلانه برای حضور و دقیق‌تر؛ عاملیت گروه‌های متفاوت اجتماعی فراهم شود.

### ۳- نگاه نظری به مسئله‌ی حضور افراد و عاملیت در فضا

#### ۳-۱- تولید و باز تولید فضا

در رابطه با مفهوم فضا و حضور افراد در آن نظریات فراوانی وجود دارد. آنچه مقصود این متن است، به‌طور مشخص نظریات هنری لفور و میشل فوکو در باب فضا و مناسبات فضایی- در قالب حضور کنش‌مند افراد در فضا- است. فضا از نظر اجتماعی طبیعی دوگانه و در هر جامعه یک هستی دوگانه<sup>۵</sup> دارد؛ بدین معنا که از یک‌طرف فرد خودش را به فضا مرتبط می‌سازد و خودش را در فضا قرار می‌دهد، هم با بی‌واسطگی و هم با عینیت خودش مواجه می‌شود، خودش را که در مقام سوژه است، در مرکز فضا قرار می‌دهد، خودش را منصوب می‌کند، خودش را اندازه‌گیری می‌کند و از خودش به‌عنوان معیار برای معنا و شکل دادن به فضا استفاده می‌کند. از طرف دیگر فضا نقش میانجی یا میانجی‌گری دارد؛ و برای هر سطح و محیط صاف و نیز برای هر شکل پیچیده و مبهم، آدم می‌کوشد در مقام سوژه<sup>۶</sup> فضایی را که در آن حضور می‌یابد، درک کند. این امر فضای اجتماعی را به یک میانجی شفاف که به‌تنهایی توسط نور، توسط حضورها<sup>۷</sup> و تأثیرها اشغال شده است، تبدیل می‌کند؛ بنابراین از یک‌طرف، فضا دارای پیچیدگی‌ها، اجسام و اشیاء، مراکز کنش‌های عصبی و انرژی‌های پرشور، مکان‌های پنهان و نفوذناپذیر است. از طرف دیگر فضا ترتیب مجموعه‌هایی از ابژه‌ها، به هم‌پیوستگی جسم‌ها را ارائه می‌کند- در واقع، تا حدی که هرکسی می‌تواند در هر زمانی جسم‌های تازه کشف کند(لوفور، ۱۹۹۱: ۱۸۲-۳) و برای همیشه از قلمرو نامرئی بودن به قلمرو مرئی بودن و از تیرگی به شفافیت- که در قالب حضور معنا می‌یابد- برود.

یک عرصه‌ی مکانی به‌وسیله‌ی رهگذران هدفمندی که کنش اجتماعی خود را در آن به انجام می‌رسانند، تبدیل به یک فضا می‌شود. تمام فعالیت‌های روزمره از آن حال که در ارتباط با مشخصه‌های فیزیولوژیکی افراد هستند، بخشی از فرآیند محدود کردن و به خود اختصاص دادن فضا تلقی می‌گردند(شارع پور، ۱۳۹۳: ۱۶۹). به دنبال حضور فرد در فضا و از طریق فعالیتش که می‌توان به‌درستی به‌عنوان فعالیت مولد توصیف کرد، میدانی به وجود می‌آید که رفتارگرایان آن را میدان رفتاری<sup>۸</sup> می‌نامند. این میدان به‌عنوان شبکه‌ای از روابط به کار می‌افتد؛ شبکه‌ای که وقتی موجود زنده در چارچوب آن عمل می‌کند و بر اساس محیط فضایی‌اش<sup>۹</sup> آن را نشان می‌دهد و هم‌زمان به آن عینیت می‌بخشد(لوفور، ۱۹۹۱: ۱۷۳). فضا به‌واسطه‌ی حضور یک سوژه‌ی اجتماعی در آن به تجربه‌ی زیسته<sup>۱۰</sup> تبدیل می‌شود و عوامل تعیین‌کننده بر آن حاکم می‌شود که ممکن است مشخصه‌ی عملی (جنبه‌ی کاری و بازاری) یا اجتماعی-حیاتی (فضایی برای جوانان، کودکان، زنان و مردم فعال) داشته باشد. این باز نمود از فضا در تقابل با خوانشی است که مطابق آن دینفعان، افراد یا گروه‌های حاضر ظاهراً در فضا سکونت و موجودیت بیرونی دارند(همان). فراتر از دریافت تقابلی مذکور، در مورد هر فضای تولیدشده که مبتنی بر تاریخ است، دقیق‌تر این است که بگوییم این فضای تولیدشده و مسبوق به تاریخ، پیش از آن که اجتماعی شونده باشد، به‌واسطه‌ی شبکه‌های حضورِ مختلف، اجتماعی کننده است<sup>۱۱</sup>.

5- Dual existence

6- As a subject

7- Presences

8- Behavioral Field

9- Spatial environment

10- Lived experience

۱۱- تأکید لوفور بر تأثیر متقابل مؤلفه‌های متفاوت در تولید فضا، لزوماً روابط، کنشگری‌ها و پویای اجتماعی را نیز دربر می‌گیرد. لوفور تأکید می‌کند تضادهای بین تصورات موجود از فضا به مثابه‌ی چیزی خنثی و عینی و آن دسته از تصوراتی که فضا را فرآورده فرآیندهایی در نظر می‌گیرد که به گونه‌ای تاریخی موجودیت یافته‌اند، برای فهم تولید فضا الزامی است(نگاه کنید به ژلنیتس، ۲۰۰۷: ۶۰-۹۸).

چگونگی رابطه با فضا در رابطه با جنسیت<sup>۱۲</sup> و آگاهی دیگری<sup>۱۳</sup> منعکس می‌شود (لوفور، ۱۹۹۱: ۲۰۴). حرکات سازمان‌یافته، یعنی حرکات رمزی شده، صرفاً در فضای فیزیکی اجرا نمی‌شوند. جنسیت‌های متفاوت خودشان فضا را ایجاد می‌کنند که به‌وسیله‌ی حرکت آن‌ها و برای حرکات آن‌ها تولید می‌شوند. به هم پیوستن حرکات افراد حاضر در فضا مانند اتصال و پیوند قسمت‌های فضایی مختلف واضح است و معنا تولید می‌کند؛ قسمت‌هایی که تکرار می‌کنند، ولی تکرارشان موجب تازگی می‌شود. برای مثال صومعه و آهنگ سنگین قدم زدن راهبان را در آن فضا در نظر بگیرید. بسیاری از این فضاهای اجتماعی با حرکت‌هایی که در داخل آن تولید می‌شوند و حرکت‌هایی که آن‌ها را تولید می‌کنند، ریتم تولید می‌کنند (همان). قلمروهای حرکتی-توقفی<sup>۱۴</sup> خرد روزمره فضاهای خودش را ایجاد می‌کند. در این باب می‌توان به انواع پارک‌ها و فضاهای عمومی برای توقف و تفریح اشاره کرد. در مقابل قلمروهای مذکور که منطبق و ایجاب فضایی آن‌ها بیش‌تر نگه‌دارنده است، قلمروهای حرکتی کلان و رسمی قرار دارند. قلمروهای نوع دوم فضاهایی هستند که در آن‌ها منطبق اقتصادی<sup>۱۵</sup> و فیگورهای رفتاری خاصی<sup>۱۶</sup> حاکم است. در این باره می‌توان به فضاهای کار و اشتغال، و فضاهای اداری اشاره کرد که اینجا چندان موضوع بحث نیست.

انسان‌ها به‌عنوان موجودیت‌های اجتماعی، زندگی و خودآگاهی و جهان را تولید می‌کنند (لوفور، ۱۹۹۱: ۶۸). فضای اجتماعی، تولیدی اجتماعی است. برای درک این تز بینانی لازم است پیش از هر چیز از فهم مرسوم فضا به مثابه‌ی واقعیتی مادی که فی‌نفسه موجود<sup>۱۷</sup> است، دست کشید لوفور در مقابل چنین دیدگاهی و با استفاده از مفهوم تولید فضا، نظریه‌ای بنیان می‌گذارد که فضا را از اساس در ارتباط با واقعیت و مناسبات اجتماعی قرار می‌دهد؛ بدین معنا که فضا فی‌نفسه وجود ندارد و نمی‌تواند به‌عنوان هویت معرفت‌شناختی مورد تحلیل قرار گیرد. به بیانی دیگر می‌توان گفت فضا مفهومی است که تولید می‌شود و در واقع حاصل مناسبات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و سیاسی و تاریخی است (گوناردنا و همکاران، ۲۰۰۸: ۲۸). فضای شهری نتیجه‌ی عینیت یافته شیوه‌ی تولید یک جامعه است. در تولید و بازتولید فضای شهری، انتظام فضایی (فضای ذهنی) و عمل اجتماعی (فضای ساکنین) یکدیگر را مشروط می‌سازند. کنشگران اجتماعی با حضور در فضا برای خود- اگرچه نه کاملاً با طرحی از آن خود- فضا می‌سازند (تانکس، ۱۹۶۸: ۲۳۶). تصور فضا بدون محتوا و روابط اجتماعی و در مقابل درک و تصور جامعه بدون اجزاء و مناسبات فضایی مشکل است. این‌یک فرآیند متقابل است که مردم و جوامع در آن فضاها را از همان زمان که به روش‌های مختلف به‌وسیله‌ی آن‌ها تحت تأثیر قرار می‌گیرند، خلق و اصلاح می‌کنند. محیط کالبدی یک اثر معین بر رفتار انسان دارد؛ یعنی وقتی محیط تغییر می‌کند، رفتار نیز به دنبال آن تغییر می‌پذیرد. رفتار انسانی بر مبنای موقعیت مکانی شکل می‌گیرد که به دنبال حضور در بستر و محیط ادراکی، فرهنگی، اجتماعی و کالبدی جای می‌گیرد. اما مردم-در مقام سوزده‌های حاضر در فضا- در مواجهه با فضا به‌گونه‌ای منفعل عمل نمی‌کنند، آن‌ها بر محیط تأثیر می‌گذارند، در آن حرکت می‌کنند، در زندگی روزمره‌شان در آن عمل می‌کنند و آن را تغییر می‌دهند، همان‌طور که محیط بر مردم مؤثر و تغییردهنده است (اسمیت، ۲۰۰۱: ۷۸-۶۸)؛ بنابراین رابطه‌ی بین فرد و فضا یک فرآیند دوطرفه است. تأثیر مردم بر محیط موجب بازتولید فضا می‌شود و این تبادل و روندی دیالکتیکی است که به دنبال حضور جسمیت یافته‌ی فرد<sup>۱۸</sup> در فضا پیوسته تولید و بازتولید می‌شود.

سؤالی که در فرآیند پژوهش پیش می‌آید این است که حال این فضایی را که پیش از هر چیز مفهومی اجتماعی است، چگونه باید شناخت و تحلیل کرد؟ لوفور در راستای پاسخ به این پرسش از مفهومی ربطی در خصوص مفهوم فضا

- 
- 12- sexuality
  - 13- other's consciousness
  - 14- Territories of the movement-pause
  - 15- Economic logic
  - 16- Behavioral figures
  - 17- in itself
  - 18- The dematerialized presence

و زمان استفاده می‌کند؛ بدین معنا که فضا نشانه هم‌زمانی<sup>۱۹</sup> است، نظم هم‌زمان واقعیت اجتماعی<sup>۲۰</sup>؛ زمان نظام گر نظم در زمانی و از این رو فرآیند تاریخی تولید اجتماعی<sup>۲۱</sup> است. در شهرهای کنونی ارزش‌های اقتصادی و ایدئولوژی مصرف در تولید فضای شهری نقش بیش‌تری گرفته‌اند. فضاهای شهری با تأثیرپذیری از فورم‌اسیون اجتماعی و اقتصادی در جامعه ما نیز جدای از وضعیتی که ذکر آن گذشت نیستند. فضای شهری امروزی کم‌وبیش در تمام جوامع با هر نظام ایدئولوژیک و سیاسی با درافتادن در چرخه منطق اقتصاد سرمایه‌داری، به‌عنوان فضای تولید اقتصادی در امری نمایش داده می‌شود که فضا در آن عنصر اساسی تولید و نیز بازتولید و در نهایت مصرف آنچه در فضا تولید شده، است. از این رو در فضای شهری همواره نوعی رقابت بر سر اشغال و سلطه بر فضاهای مختلف - از عمومی تا خردترین سطوح - وجود دارد. بر سر این که چه کسی فضا را از آن خود و الگوهای رفتاری خود را که به دنبال حضور در فضا به وجود می‌آید (زوکین، ۱۹۹۵: ۲۶۸-۲۶۹)، به‌گونه‌ای بازنمایی کند که چارچوب فضا پشتیبان آن باشد<sup>۲۲</sup>.

بیان فضایی هویت - چه هویت فردی، چه هویت گروه‌های اجتماعی و یا اجتماع‌های فضایی - در فضای شهری دیده می‌شود؛ از این رو فضای شهری در جوانب مختلف همواره در حال تولید بازتولید معناست. بین کنشی که استفاده‌کنندگان فضا از محیط دریافت می‌کنند و واکنشی که نسبت به آن دارند، یک رابطه‌ی معنایی دوطرفه است که مجموعه‌ی آن تولیدکننده‌ی فضاست (زوکین، ۱۹۹۵: ۲۸۹). بافتار شهری اثری است که از طرفی هم فیزیکی و مبتنی بر فضا است و هم اجتماعی و مبتنی بر مناسبات و روابط درون فضایی است. فضا را محصولی اجتماعی دیدن، که ساخته‌ی روابط است (روابط فضا-ساختی) موجب تداوم و گسترش روابط اجتماعی می‌شود. ساختار ایدئولوژی‌ها و روند ساختار آن‌ها و بازتولید فضاها که منجر به تفاوت بین بالا و پایین، درون و بیرون، اینجا و آنجا و حومه و داخل شهر می‌شود. منطق فضایی سرمایه‌دارانه‌ی حضور<sup>۲۳</sup> بر فضاهای عمومی غالب شده و فضای ذهنی و اجتماعی افراد را در جامعه که با منطق حضور<sup>۲۴</sup> خاص خود در فضا عینیت می‌یافتند، متأثر کرده است (زوکین، ۱۹۹۵: ۲۹۴). جامعه در اینجا نه تمامیت فضایی - زمانی بدن‌ها<sup>۲۵</sup> یا ماده<sup>۲۶</sup> است و نه جمع کل کنش و کردارها. هستی انسان‌ها<sup>۲۶</sup> با مادیت و احساسشان، حس و تخیلشان، تفکر و ایدئولوژی‌شان در مرکز توجه نظریه‌ی ماتریالیستی لوفور قرار دارند؛ انسان‌هایی که از طریق فعالیت‌ها و کردارشان وارد روابط با دیگری‌های حاضر در فضا می‌شوند.

### ۳-۲- تریالکتیک فضا؛ ساختار و عوامل اجتماعی-فضایی

فضای اجتماعی به مثابه‌ی قلمرو حضورپذیری افراد تولید می‌شود؛ این بدان معناست که فضا به‌خودی‌خود نمی‌تواند وجود داشته باشد. لوفور - چنان که پیش‌تر بیان شد - مفهوم زمان و مکان را در کنار هم و مربوط به هم تعریف می‌کند تا این فضای تولیدشده را به ما بشناساند. فضا نشان‌دهنده‌ی نظم هم‌زمان و در زمان یا تاریخی واقعیت اجتماعی است. او جامعه را نیز نه تنها به‌عنوان مجموع موجودیت‌های مادی زمانی-فضایی و نه تنها مجموع افکار یا کردارها می‌داند بلکه هر دو عنصر کردار، اندیشه و جسمانیت فضایی و مادیت را در کنار هم قرار می‌دهد. پنداره‌های تاریخی فضا بر پایه‌ی سه محور تحلیل می‌شود، که به بیانی ساده‌تر عبارت‌اند از: پرکتیس فضایی<sup>۲۷</sup>، بازنمایی‌های فضا<sup>۲۸</sup> و فضاهای بازنمایی<sup>۲۹</sup>. فضا به این ترتیب به سه شیوه‌ی امر درک شده، تصور شده و زیست شده مورد تحلیل قرار می‌گیرد که حضور افراد و متعاقباً

19- simultaneity

20- synchronic order of social reality

21- the historic process of social production

۲۲- برای مطالعه‌ی بیش‌تر در باب چگونگی شکل‌گیری رقابت نیزه‌های مختلف در فضا نگاه کنید به زوکین، ۱۹۹۵ و سوجا، ۱۹۹۵.

23- The capitalist spatial logic of presence

24- spatial-temporal totality of bodies

25- matter

26- human beings

27- Spatial Practices

28- Representation of space

29- space of Representation

میزان عاملیت آن‌ها در هر یک از فضاهای مذکور به‌گونه‌ای متفاوت رقم می‌خورد. فضاهای زیست اجتماعی از طریق این سه بعد که باهم روابط دیالکتیکی دارند، ایجاد شده‌اند. بدون شناخت و آگاهی از روابط دیالکتیکی میان فضاهای مذکور و چگونگی بازتولید آن‌ها در قالب شیوه‌های مختلف حضوری، آن‌چنان که باید نمی‌توان به تحلیل همه‌جانبه‌ی ترجیحات حضوری افراد و میزان و چگونگی کنشگری و عاملیت فردی و گروهی در فضا پرداخت. در هر یک از این فضاها با توجه به بستر کنشگری و فرصت شکل‌گیری کنش، چگونگی حضور افراد در فضا متفاوت می‌گردد.

ابعاد سه‌گانه‌ی کنش‌های فضایی، بازمودهای فضایی، فضاهای بازنمود، با فراهم آوری زمینه‌هایی برای حضور و متعاقباً درک و دریافت از امور مختلف زیستی در شهر، در تولید فضا نقش ایفا می‌کنند:

۱- کنش‌های فضایی: کنش‌های فضایی به‌عنوان نوعی فضاگونگی<sup>۳۰</sup> تعریف می‌شوند که تولید و بازتولید و جایگاه‌ها و چیدمان‌های فضایی، ویژگی هر ریختار فضایی<sup>۳۱</sup> را در برمی‌گیرد و در واقع به جریان‌های مادی و فیزیکی افراد، گروه‌های مختلف اجتماعی و کالاها، گردش‌ها، انتقال‌ها و برهم‌کنش‌هایی اشاره دارد که در سراسر فضا رخ می‌دهند و ساختار آن‌ها به‌گونه‌ای است که به‌واسطه‌ی حضور افراد- باعث تولید و بازتولید زندگی اجتماعی می‌گردند (ژلنیتس، ۲۰۰۷: ۷۳). کنش‌های فضایی جامعه از یک دیدگاه تحلیلی، از طریق رمزگشایی همان فضا هویدا می‌شوند. در فضای مدرن تحت منطبق فضایی سرمایه‌داری، امور تکراری زندگی روزمره مثل مسیرها، شبکه‌ها، محل‌های کار، زندگی خصوصی، لذت‌های تفریحی امر شهری، جزو مواردی هستند که باید رمزگشایی گردند. این فضای مادی شده، که از لحاظ اجتماعی و تجربی تولید شده است، به‌عنوان فضای محسوس و فضایی که افراد در آن حضور می‌یابند، توصیف می‌شود و مستقیم به‌وسیله‌ی حواس قابل‌درک است (دلیل و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۸-۱). کنش فضایی مشخص‌کننده‌ی بعد مادی فعالیت و تعامل اجتماعی است. صفت فضایی به معنای تمرکز بر جنبه‌های هم‌زمانی فعالیت‌ها<sup>۳۲</sup> است. فضای مذکور، در مقایسه با بعد هم‌نشینی زبان، نمایانگر نظامی است که از مفصل‌بندی و اتصال عناصر و فعالیت‌ها ساخته می‌شود (روحی، ۱۳۹۲) به زبان ساده‌تر، شبکه‌های تعامل و ارتباط روزمره که به دنبال حضور افراد در فضا بروز می‌کنند، نمونه‌ای از کنش‌های فضایی هستند که تولید و بازتولید و موقعیت‌های خاص و ویژگی مجموعه‌های فضایی هر صورت‌بندی اجتماعی را در برمی‌گیرند و فضای جامعه را به‌گونه‌ای تدریجی تولید می‌کنند به‌نحوی که آن را مهار و از آن خود کنند. در نگرش تحلیلی، کنش‌های فضایی جامعه در رمزگشایی فضای آن جامعه آشکار می‌شود که در واقع تجسم پیوندی نزدیک درون فضای درک شده بین واقعیت روزمره و یکنواختی‌های هرروزه و واقعیت شهری (راه‌ها و شبکه‌هایی که مکان‌های اختصاص‌یافته برای کار، زندگی خصوصی و فراغت را به هم متصل می‌کنند) است (ژلنیتس، ۲۰۰۷: ۷۳).

۲- بازنمایی‌های فضایی: بازنمایی‌های فضا یک فضای مفهومی شده یا معقول را تعریف می‌کنند. فضای دانشمندان، برنامه‌ریزان، شهرگراها، تقسیم‌کنندگان، تقسیم‌کنندگان تکنو کرات در این فضا جای می‌گیرد. این فضا نوع خاصی از فضای هنری است که گرایش علمی نیز در آن دیده می‌شوند. این فضایی معقول هم‌چنین به روابط تولید و به‌خصوص به نظم یا طراحی که آن روابط تحمیل می‌کنند، گره‌خورده است. چنین نظم‌ی از طریق کنترل دانش، نمادها و کدها بر ابزار رمزگشایی پرکتیس‌های فضایی و در نتیجه تولید دانش فضایی اعمال می‌شود (سوجا، ۱۹۹۶: ۷۸). بازنمایی‌های فضا، فضای مسلط در هر جامعه است و هم‌بسته‌ی روابط تولید و نظم‌ی است که این روابط تحمیل می‌کنند (لوفور، ۱۹۹۱: ۳۳، به نقل از ژلنیتس، ۲۰۰۷). بازنمایی‌های فضا منطق و شکل‌های دانش و محتوای ایدئولوژیک رمزها، نظریه‌ها و تصویر مفهومی فضای پیوند خورده به روابط تولید در هر جامعه‌ای است (شیلدرز، ۲۰۰۰: ۱۶۴). این فضای معقول، البته با استثنائاتی به سمت یک نظام نمادهای واژگانی<sup>۳۳</sup> از جمله کلام گفتاری و نوشتاری میل می‌کنند که زبان، گفتمان، متن و

30- spatiality

31- Spatial formation

32- Synchronicity of activities

33- Lexical symbol

عقل کلی ارجاع می‌دهد. این فضاهای نظم‌دهنده و گفتمان قاعده‌ساز که - به واسطه‌ی ایدئولوژی برنامه‌ریزی - در حال تسلط روزافزون به فضا است، فضاهای ذهنی متأثر از حرفه، بازنمودهای قدرت و ایدئولوژی و کنترل و نظارت بر فضا هستند. این فضا را سوچا فضای دوم می‌نامد (دلیل و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۸-۱)؛ که در واقع فضای اولیه‌ی اندیشه‌ی غیرانضمامی و به‌دوراز تجربه‌ی فضایی و رؤیای اتوپیا، برنامه‌ریز و آن‌که بیرون از بافتار فضا - به ایده‌ی فضا<sup>۳۴</sup> - می‌اندیشد، است.

بازنمود فضا، فضای مسلط در هر نوع جامعه‌ای است که به نحوی درونی و ذاتی به روابط تولید و نظم آن روابط متصل است. چون این فضای سرمایه را دولت و بورژوازی تشکیل می‌دهند؛ بازنمودهای فضا نقشی اساسی و تأثیری ویژه در تولید فضا دارند. این تأثیرگذاری در همه‌ی بناهای تاریخی و برج‌ها، کارخانه‌ها و محدوده‌های اداری و فضاهای عمومی، اقتدارطلبی بوروکراتیک و سیاسی و به‌عبارت‌دیگر در فضای سرکوب‌گر ظهور و بروز عینی یافته‌اند (مریفیلد، ۲۰۰۶: ۱۰۹). بازنمایی فضایی تصویری از فضا ارائه کرده و بنابراین فضایی را تعریف می‌کند. در مقایسه با بعد جانیشینی زبان، یک بازنمایی فضا، می‌تواند با بازنمایی دیگری که به جهاتی با آن شباهت دارد، ولی از جوانب دیگر متفاوت است، جانشین شود. بازنمایی‌های فضا با توجه به ماهیت درونی‌شان، در سطح گفتمان و موقعیت زبانی<sup>۳۵</sup> (برنامه‌ریزی شهری، طراحی منظر، معماری) ظهور می‌یابند؛ بنابراین اشکال زبانی‌ای نظیر توصیفات، تعاریف و بالأخص نظریه‌های علمی مربوط به فضا را در برمی‌گیرند. لوفور نقشه‌ها و طرح‌ها، اطلاعات، برنامه‌ریزی‌ها، تصاویر و علامات را که لزوماً برگرفته از بافت فضا نیست، در زمره‌ی بازنمایی‌های فضا می‌داند. معماری و برنامه‌ریزی و طراحی شهری رشته‌هایی هستند که به‌صورت تخصصی با تولید چنین بازنمایی‌هایی سروکار دارند (رهبری و شارع‌پور، ۱۳۹۳: ۱۴۱-۱۱۶). آن‌هایی که چگونگی بازنمایی فضا را کنترل می‌کنند، چگونگی تولید، سازمان‌دهی و مصرف فضا و میزان عاملیت فردی - گروهی در فضا را نیز کنترل می‌کنند. لوفور برنامه‌ریزی شهری را - در معنای رشته‌ای که موضوع اصلی آن مسئله‌ی فضا است - به‌عنوان نظمی حرفه‌ای، همراه با ایدئولوژی جدانشدنی درباره‌ی فضا، حرکتی مهم در راستای کنترل بازنمایی‌های فضا و همراه با آن (ژلنیتس، ۲۰۰۷: ۷۳)، کنترل امکان‌های رفتاری و پرکتیس‌های فضایی می‌داند که تأثیر منفی بر زندگی روزمره می‌گذارد.

۳- فضاهای بازنمایی: فضاهای بازنمایی در عین این‌که متمایز از دو فضای دیگر است، اما آن‌ها را در برمی‌گیرد. فضاهای بازنمایی، نشانه‌های پیچیده‌ی به وجود آورنده‌ی رمز و بدون رمز، را متبلور می‌سازند. آن‌ها به بخش سری یا لایه‌های پنهان زندگی اجتماعی پیوند خورده‌اند. فضای بازنمایی واجد نوعی رازگرایی، ناکلامی ناهشیار و امر درک‌ناپذیر است و به‌این‌ترتیب در بسیاری از تحلیل‌ها درک بصیرت‌ها و اعماق موجود در این فضا می‌تواند هوشیار باشند (دلیل و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۸-۱). در واقع فضای بازنمایی همان فضای زیسته است؛ یعنی فضای زندگی روزمره که در تقابل با سلطه‌ی فضای تصور شده، نظم‌یافته و تنظیم‌شده توسط نیروهای هژمونیک<sup>۳۶</sup> قرار دارد. فضاهای بازنمایی تحت تأثیر عقلانی‌سازی، رمزگذاری، اندازه‌گیری، مداخله و غصب<sup>۳۷</sup> هستند. باین‌حال فضاهای بازنمایی، هم‌چنین دارای پتانسیل و بالقوه‌های به چالش کشیدن ادراک و پرکتیس‌های فضایی مسلط<sup>۳۸</sup>، از طریق حضور افراد و متعاقباً استفاده خلاقانه از فضا هستند (ژلنیتس، ۲۰۰۷: ۷۵). به‌طور دقیق در اینجا فضا به همراه تمام خودسری‌های تمام‌عیار، خودزیسته و حاضر در فضا است. این فضا فضای زیست‌کنندگان و کاربران است. فضای زیسته در واقع فضایی است که فارغ از اندیشه‌ی شهرسازی و برنامه‌ریزی تجربه می‌شود و گاهی جایگاه مقاومت - به‌واسطه‌ی حضورهای نمادین - در برابر فضای معقول است. به بیانی دیگر می‌توان گفت فضای زیسته، جایگاهی برای نه گفتن و پس‌زدن نیروهای سرکوب‌گر و نظم‌دهنده به فضا و بر اساس تجربه زیسته و شناختی که از زیستن در چنین فضایی حاصل می‌آید؛ بستری برای خود-مدیریتی است.

34- The idea of space

35- Linguistic Position

36- hegemonic force

37-- usurpation

38- dominant spatial practices

فضاهای بازنمایی به طور مستقیم فضاهای زیسته هستند. زبان آن‌ها زبان ویژه<sup>۳۹</sup>، نمادها، تصاویر، نقشه و استفاده‌کنندگان نیست؛ بلکه زبان آن‌ها زبان ساده و خودمانی است و خود از استفاده‌کنندگان هستند (مریفلد، ۲۰۰۶: ۱۴۵). فضاهای بازنمایی، فضاهای زندگی روزمره‌اند که ترکیب پیچیده و درهم‌تنیده‌ای از مشخصه‌های دوگانه‌ی ذهنی و اجتماعی مثل جذب/دفع<sup>۴۰</sup>، دسترسی/رد، بیم/امید، آشنایی/ناآشنایی، باز/بسته و عمومی/خصوصی در آن‌ها برهم‌کنش دارند. در نتیجه آن‌ها فضاهای تولیدشده از سوی نیروهای فرهنگی و اجتماعی، نمادها، سنت، اسطوره، میل، رؤیاها و مواردی از این دست هستند (ژلنیتس، ۲۰۰۷: ۷۵) که در فضا عینیت می‌یابند.

تمام فعالیت‌های جنسیت‌های مختلف بخشی از فرآیند به خود اختصاص دادن است. به نظر لوفور احساس تعلق و پیوستگی در یک دانش، حافظه، تجربه‌ی جنسیتی روزانه، به‌ویژه با استفاده کردن ساخته می‌شود. اعمال روزانه‌ی به خود اختصاص دادن و باز به خود اختصاص دادن، باعث برخورد و رقابت افراد با مفهوم هژمونیک از شهروندی- که فرد را به واسطه‌ی مفهوم کلی شهروند که تفاوت‌های فردی و گروهی را در قالب انسان نوعی پس می‌زند و در هر قلمرویی منفعل می‌سازد- است (دوسرتو، ۱۹۸۴: ۱۴۶). لوفور بر این باور است که هر جامعه‌ای بنا بر شیوه‌ی تولیدی که استفاده می‌کند، فضایی مخصوص خود را می‌آفریند؛ بنابراین هر جامعه‌ای کردار فضایی خاصی دارد که فضای مخصوص به آن جامعه را می‌سازد؛ بنابراین می‌توان از تولید اجتماعی فضاها سخن به میان آورد (شارع پور، ۱۳۹۳: ۱۷۲)؛ بدین معنا که فضامندی عینیت یافتگی وجوه اجتماعی است.

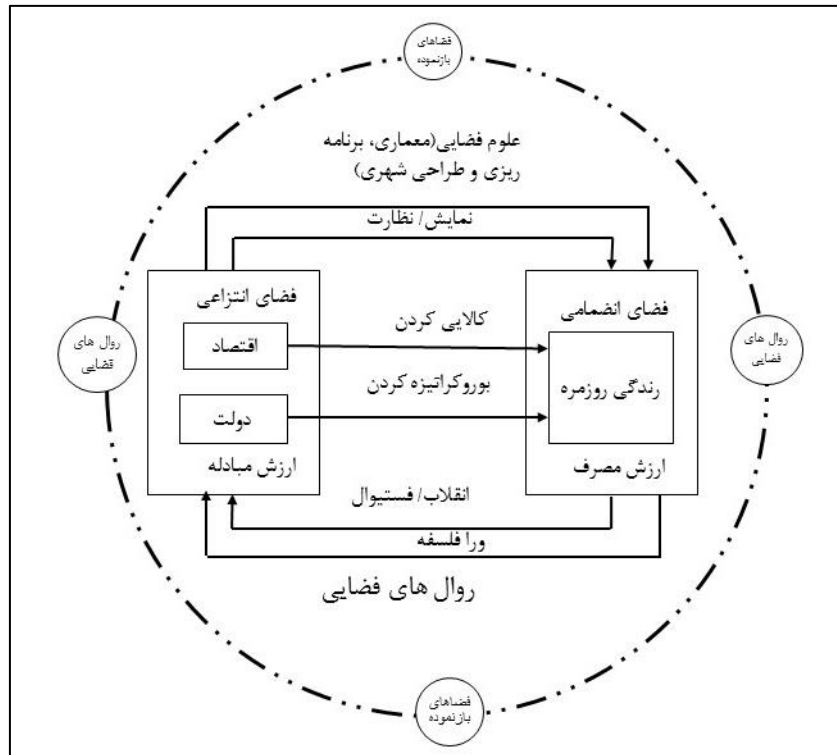
میزان عاملیت و کنشگری افراد و امکان حضور در هر یک از سه فضا- که از مؤلفه‌ی ضروری تولید فضا هستند- بسته به زمینه‌هایی که فضاهای مذکور فراهم می‌آوردند، متفاوت است. ابعاد اختصاص‌دهی فضا به خود از طریق شیوه‌های حضوری مختلف در آن عبارت است از:

**سهام فیزیکی:** افزون بر تقسیم‌بندی‌های صرفاً فضایی، امکان ایجاد دسته‌بندی فضایی- زمانی در به‌کارگیری فضاهای شهری قابل انجام است. ایجاد محدودیت زمانی و فضایی در استفاده از فضا و خدمات شهری (خصوصی‌سازی فضاهای عمومی توسط نیروهای مسلط به فضا) مانع بهره‌مندی شهروندان و مانع اختصاص دهی شهر به خود است (رهبری و شارع پور، ۱۳۹۱: ۱۴۱-۱۱۶). اختصاص یافتن زمان‌ها و مکان‌های خاص شهری به یک جنسیت و گروه اجتماعی خاص، چه به‌طور رسمی و چه به‌طور غیررسمی مانع شکل‌گیری حضور عادلانه افراد در فضا می‌گردد.

**کنترل و مالکیت فضا:** کنترل و مالکیت فضا در دیدگاه لوفور مفهومی اقتصادی- سیاسی است. با توجه به ریشه‌های مارکسیستی نگرش لوفور، اقتصاد و جریان تولیدی تعیین‌کننده‌ی سیاست‌های شهری و بهره‌گیری‌های فضایی به اشکال گوناگون است. لوفور و پس از او ساندرز (۱۹۸۹)، کاستلز (۱۹۸۰)، و هاروی (۱۹۹۱) هر یک به شیوه‌ی مختلف و با تأکید بر وجه خاصی از مسئله‌ی فضا، به مسئله‌ی کنترل و مالکیت فضا توجه کرده‌اند، مصرف مناطق خوش آب‌وهوا به‌وسیله‌ی طبقات بالای جامعه، به دلیل روندهای جاری در قیمت زمین و مسکن و تجمع تسهیلات فراغتی در مناطق به‌اصطلاح بالاشهری که امکان سوددهی و تضمین بازتولید سرمایه را تأمین می‌کند، یکی از مصداق‌های کنترل و مالکیت شهری به‌وسیله‌ی طبقات بالادست و نیروهای مسلط بر فضا است. می‌توان الگوی مشابهی برای کنترل و مالکیت فضاها برحسب میزان عاملیت و کنشگری در قالب شیوه‌های حضوری متفاوت در فضاهای عمومی شهری به دست آورد.

**سرزندگی شهری:** لوفور سرزندگی شهری را- که حضور در فضا نمود و پدیدار آن است- در قالب سه متغیر امنیت، ارتباطات و تفریح تشریح می‌کند (لوفور، ۱۹۹۱) به نقل از شارع پور (۱۳۹۳: ۱۷۵-۶). هر یک از مؤلفه‌های مذکور می‌توانند به‌گونه‌ای حضور افراد در فضا را متأثر کنند. امنیت فضایی و حضور دیگران حاضر در فضا که پیش‌نیاز شکل‌گیری ارتباطات اجتماعی است، از جمله پیش‌شرط‌های حضور افراد در فضا و شکل‌گیری روابط درون فضایی است.





شکل ۱: جریان زندگی روزمره در سه لحظه‌ی فضایی مأخذ: (برگرفته از گرگوری، ۱۹۹۴: ۴۰۱)

این طرح‌واره لوفوری نوعی یگانگی مفهومی بین فضای فیزیکی، ذهنی و اجتماعی خلق می‌کند. برای فهم بهتر فضا نیاز داریم تا امر انتزاعی و انضمامی را با هم و از خلال مناسبات و روابطشان بفهمیم. اگر روابط و نیروهای بر سازنده‌ی هر یک از وجوه مذکور را در نظر بگیریم و فقط یکی از این‌ها را به مثابه‌ی فضایی مستقل و فضایی در خود در نظر بگیریم و هر یک را به مثابه‌ی امری مطلق بفهمیم، آنگاه این حقیقت دیالکتیکی و همواره ناتمام فضایی که بدین شیوه می‌خواهد تغییر را در نظام فضایی صورت‌بندی کند، خود به اشتباه و دقیق‌تر: به امر وارونه تبدیل می‌شود. به دنبال دریافت اشتباه از وجوه سه‌گانه‌ی فضایی، این چنین با کنار گذاشتن بخشی از محتوا فقط امکان دریافت جداگانه‌ی وجوه و مؤلفه‌های امر واقع و فضایی را فراهم و تشدید می‌کنیم. چنان‌که لوفور مفهوم دولت را به مثابه‌ی انتزاعی واقعیت یافته توصیف می‌کند، مفهوم فضا نیز انتزاعی واقعیت یافته است. به بیانی دیگر فضا ساختی ذهنی و مادی است. این تعریف به ما امکان می‌دهد تا حالت سومی یعنی روال‌های فضایی- همان امر زیسته- را بین قطب‌های تصور و درک- وجوه انتزاعی و انضمامی- بگنجانیم و ربط و نسبت هر یک از سه لحظه را در مقام یک کل بهتر بفهمیم (نگاه کنید به لوفور، ۱۹۴۰ و ترکمه، ۱۳۹۳: ۸۶-۶۳). در کلیت فضایی که از خلال روابط هر یک از وجوه فیزیکی، ذهنی و اجتماعی شکل می‌گیرد، نیروهای مدیریتی- دولت و مناسبات اقتصادی- به شیوه‌های مختلف از جمله کالایی کردن، بوروکراتیزه کردن و تقلیل ارزش مصرفی فضا به ارزش مبادله‌ای و در سطحی فراتر از طریق نظارت بر فضا و تولید دانش به میانجی علوم فضایی، هر چه بیش‌تر بالقوه‌گی‌ها و امکان‌ها را که از دل زندگی روزمره بلند می‌شوند، به انقیاد درمی‌آورند. در این لحظه است که مفهوم حضور به میانجی روال‌های فضایی، به مثابه‌ی عاملیت و امکان تلقی شده و می‌تواند آنچه را که در قالب روزمرگی مستقر و پدیدار می‌شود، نقد کند. سوبه‌های فاعلانه‌ی آنچه را که امر روزمره نام می‌گیرد، تقویت کند و در نهایت، در شکل و شمایلی رادیکال‌تر با رقم زدن انقلابات شهری، امکان‌ها را تقویت و سازوکارهای انقیاد فضایی و نظم و نظام سلب مدیریتی را مخدوش کند. در این معنا حضور در فضای عمومی شهری به‌عنوان یکی از قلمروهایی که زندگی روزمره در آن به جریان می‌افتد، هر چه بیش‌تر با مفاهیمی چون تولید فضا، قدرت و مقاومت، عاملیت و آگاهی فضایی، استراتژی‌های فضایی، و دیگر مفاهیمی

از این قبیل که سویه‌های فاعلانه‌ی حضور را تشکیل می‌دهند، فهمیده می‌شود. در این معناست که حضور می‌تواند با خلق روابط دیالکتیکی بین وجوه سه‌گانه و از خلال ایجاد نظام رفتاری و عملکردی جدید، منطبق و نظام مدیریتی را که از جانب نیروهای بر سازنده-اقتصاد و دولت- به فضا و زندگی روزمره سلطه می‌یابد، زیر سؤال ببرد.

### ۳-۳- گفتمان انضباطی و بهنجارسازی فضا

کیفیت‌های مختلف فضا بر چگونگی و فرم کنش و عاملیت افراد در فضا- به مثابه‌ی قلمرو امکان- تأثیر می‌گذارد (کرنک و ثریفت، ۲۰۰۰: ۵۴). گفتمان‌ها، فضاها و جوامع را شکل می‌دهند، سوژه‌های حاضر در فضا تحت تأثیر و تأثر کنش‌های این فضاها، گفتمانی و مادی قرار می‌گیرند؛ لذا ذهنیت فضاها<sup>۴۱</sup> و پیکربندی‌های فضایی شکل می‌گیرد و سازمان‌دهی فضایی هم‌زمان روابط دانش-قدرت را شکل می‌دهند (مردوک، ۲۰۰۶: ۴۷). حضور افراد مختلف در موقعیت‌های فضایی<sup>۴۲</sup> را که منجر به شکل‌گیری دیالوگ‌های فضایی می‌شود، از نگرش انتقادی می‌توان نوعی منازعه کنترل‌شده<sup>۴۳</sup> تلقی کرد (بورديو، ۲۰۰۰: ۹۴). تقسیم‌های اجتماعی و فضایی در شهر، تفاوت‌های اجتماعی افراد حاضر در فضا را بازتاب و بازتولید می‌کند (تانکیس، ۱۳۸۸: ۴۷). گاهی منطبق فضایی<sup>۴۴</sup> به گونه‌ای است که با فراهم آوردن یا فراهم نیامدن امکان حضور برای گروه‌های خاص اجتماعی، باعث شکل‌گیری انضباط فضایی و بهنجارسازی حضور افراد در فضا و متعاقباً از پیش تعیین‌بخشی به الگوهای رفتاری و کنشگری آن‌ها در فضا می‌شود. سازوکار فضا گاهی حضور افراد را به‌واسطه‌ی از پیش شکل دادن، محدود می‌کند، این فرآیند- از پیش فرم بخشی به نحوه‌ی حضور- به گونه‌ای است که در نهایت اغلب سوژه‌ها مجبور می‌شوند چنان‌که بورديو بیان می‌داد بازی را بپذیرند<sup>۴۵</sup> (بورديو، ۱۹۹۲: ۱۴) و خود را- علاوه بر تأثیرپذیری‌ای از عادت‌واره و تجربه‌ی زیسته‌ی خود- با الزام فضایی<sup>۴۶</sup> مذکور وفق داده و کنش‌های خود را با ساختار آن هماهنگ کنند. محدودیت‌های حضوری افراد در فضا در بلندمدت، باعث جدایی‌گزینی فضایی<sup>۴۷</sup> و محرومیت اجتماعی<sup>۴۸</sup> می‌گردد.

### ۳-۴- تاکتیک‌های فضایی، مقاومت و حضور به مثابه‌ی نفي انقیاد فضایی

فضا در واقع، مکان عملی شده<sup>۴۹</sup> است. مکان موقعیت‌یابی ابژه‌ها نسبت به یکدیگر است، اما فضا تجربه نمودن آن‌هاست (دوسرتو، ۱۹۸۴: ۹۴). فوکو و دوسرتو از تحلیل نخبه‌گرایانه‌ی زندگی روزمره در فضای شهری فاصله می‌گیرند و مقاومت را در نفس زندگی روزمره و کردارهای عادی افراد که به دنبال حضور در فضاها و عرصه‌های مختلف شکل می‌گیرند، جستجو می‌کنند. مقاومت بیش و پیش از هر چیز با قدرت نسبت دارد (شفیعی، ۱۳۹۳: ۱۸۶-۱۳۹). امکان مقاومت همیشه در هر نوع روابط قدرتی در فضا مفروض است. چون در غیر این صورت دیگر روابط قدرت وجود نخواهد داشت. این مقاومت هرگز در موقعیتی بیرون از قدرت قرار ندارد، بلکه همه‌جا در درون روابط قدرت وجود دارد. از این رو هیچ فضایی منحصربه‌فردی برای امتناع و سرپیچی وجود ندارد، بلکه همواره در هر فضایی، توامان حضور سازوکارهای قدرت که به‌واسطه‌ی نیروهای مختلف کالبدی-طراحی فضا- و غیر کالبدی چون گروه‌های مختلف اجتماعی، کثرتی از مقاومت‌ها نیز حضور دارند (فوکو، ۱۳۷۸: ۱۶۸). مفهوم مقاومت در نظریه‌ی دوسرتو نوعی عمل نخبه‌گرایانه به نظر نمی‌رسد و چنین نیست که فرد کرداری به طور مشخص معترضانه و اعتراضی در فضایی که در آن حضور می‌یابد داشته

41- spatial Mentality

42- Spatial location

43- Regulated conflict

44- Spatial logic

45- believe in the game

46- Spatial constraint

47- Spatial segregation

48- Social exclusion

49- Practical Place

باشد، بلکه اینجا مقاومت مفهومی است که در نفس زندگی روزمره که لزوماً معنای مستقیم مقاومت از آن مستفاد نمی‌شود، وجود دارد و در متن کردارهای عادی زندگی-ولو به‌گونه‌ای نمادین و غیر مشخص- قابل مشاهده است. زندگی روزمره قلمرویی است که در آن منافع متعارض نیروهای حاضر در فضا همواره منجر به شکل‌گیری رقابت‌هایی می‌گردد که اغلب رقابت‌های مذکور برای تحقق بخشی به منافعشان در رابطه‌ی دوسویه با فضا و منطقی که بر فضا مسلط است، قرار می‌گیرند (فیسک، ۱۹۹۸: ۵۱). دوسرتو یکی از این نظریه‌پردازانی است که از کیفیت این مبارزه که در زمینه‌های متعدد حضوری وجود دارند، پرده برمی‌دارد. مفاهیمی که وی به کار می‌گیرد، نشان‌دهنده‌ی جنگ‌وگریز در زندگی روزمره است. به عقیده‌ی او مقاومت در زندگی روزمره، کرداری ظریف و اغلب نمادین است. البته مقاومتی که دوسرتو از آن سخن می‌گوید، چندان در دسترس و آشکار نیست، بلکه فهم این مقاومت تنها از طریق تفسیری از کردارهای فرهنگی و شکل‌های حضوری آدمیان در فضا ممکن می‌شود. دوسرتو فضایی را که امر زندگی روزمره در آن جریان می‌یابد، قلمرو مقاومت مجازی و عملی<sup>۵۰</sup> تلقی می‌کند؛ اما در اینجا، مقاومت مترادف با مخالفت در نظر گرفته نمی‌شود. مقصود دوسرتو از مقاومت، مفهومی است که زمینه‌های رفتاری کنشگران را آن‌چنان که مطلوب نظرشان است، در فضا محدود می‌کند و به عقب می‌راند. در اینجا فاصله‌ی میشل دوسرتو از درک مارکسیستی مقاومت کاملاً مشهود است؛ چراکه در نزد وی مقاومت بیش از آن که واژگونی سازوکار قدرت در فضا باشد، عرضه و تبیین متکثر و متفاوتی از قدرت‌ها در فضا است. انواع مختلف رفتارها و کنش‌های افراد که به دنبال حضور در فضای شهری به‌صورت خودانگیخته و غیررسمی رخ می‌دهند، می‌توانند به‌عنوان یک‌رشته فعالیت معنادار و مرتبط در فرآیندی رهایی‌بخش از چارچوب‌های فضایی تعیین‌بخش قرار بگیرند و از درون زندگی روزمره، آن را اعتلا بخشند.

جدول ۱: شیوه‌های مختلف حضور افراد در فضا در نظریه‌های اجتماعی

مفاهیم	نظریه
تناقض بین فضای اجتماعی و فضای برنامه‌ریزی شده توسط نیروهای شکل‌دهنده به فضا	تولید فضا
رهایی افراد از نظم و نظام بیرونی و تحمیلی فضا به‌واسطه‌ی بهره‌گیری حداکثری از بالقوه‌های فردی و گروهی	کنش خلاقانه
شکل‌دهی به زندگی روزمره به مثابه‌ی بستری متضاد بین تولید فضا مصرف‌منفعلا نه آن	شورش‌های شهری
حضور نمادین در فضا با الگوهای رفتاری متمایز و متضاد با منطق رفتاری آن فضا	مقاومت نمادین

منبع: (نگارندگان)

با بیان تقابل بین نظم رسمی فضا و از آن خودسازی غیررسمی فضای شهری توسط مردم، تمایز میان مفهوم استراتژی<sup>۵۱</sup> و تاکتیک<sup>۵۲</sup> روشن می‌شود. همان‌طور که در جنگ، استراتژی مستلزم طرحی است که بسط می‌یابد و فضا را انتظام می‌دهد، تاکتیک‌های فردی نیز در قلمروی مبتنی بر ارتباطی<sup>۵۳</sup> چون فضای عمومی، به‌گونه‌ای غیرقابل پیش‌بینی دست به عمل می‌زنند. استراتژی‌های طراحی شهری و به‌طور کلی علوم شکل‌دهنده به فضا به طور مشخص از خلال سازمان‌دهی فضا و منظر عمل می‌کنند، در مقابل تاکتیک‌های عاملان شهری که آن نیز مبتنی بر فضاست، غیرقطعی و نادیدنی هستند. در واقع آن‌ها در عرصه زندگی روزمره با هم درگیر می‌شوند. کاربران هرروزه‌ی فضای شهری به‌سادگی تابع نظم مستقر شهر نیستند، آن‌ها معانی فضایی خودشان را ایجاد و فضای شهری را تولید می‌کنند که لزوماً منطبق بر طرح‌های از پیش طراحی‌شده نیروهای شکل‌دهنده به فضا-طراحان و برنامه‌ریزان شهری و معماران- نیستند. استفاده مردم از تاکتیک‌های فضایی را می‌توان به استفاده آن‌ها از زبان در موقعیت‌های زبانی زندگی روزمره شبیه دانست. یکی

50- figurative and practical resistance

51- Strategy

52- Tactics

53- communication -based Context

از تاکتیک‌های فضای کنشگران در شهر شکار دزدانه و لحظه‌ای فضا است که در قالب حضور در فضا محقق می‌گردد. عمل مذکور-شکار لحظه‌ای فضا- که به واسطه‌ی حضور عینیت می‌یابد، مانند گزینش ذهنی یک واژه-مرحله‌ی پیش‌بایانی<sup>۵۴</sup>- توسط گوینده برای ادا کردن مفهوم در نظم گفتاری معینی است. بدین معنا که فرد حاضر در جریان همه‌شمول فضا که اینجا در قالب تمثیل؛ گوینده است، دقیقاً آنچه را که برای بیان لازم است در لحظه‌ای مشخص از کل یک نظام دستور زبان-یک مجموعه نظم زبانی- بر می‌گزیند و بیان و آنچه باید به زبان می‌آورد و ارتباط زبانی-نه لزوماً گفتگویی<sup>۵۵</sup>- شکل می‌گیرد. با توجه به آنچه گذشت، تاکتیک‌های فضایی عاملان را که به گونه‌های مختلف حضوری شکل می‌گیرند و فضا را متأثر می‌کنند(تانکیس، ۲۰۱۷: ۱۳۸۸-۲۱۶)، می‌توان به مثابه‌ی نوعی زبان محاوره‌ای و فضایی<sup>۵۶</sup> و یک شیوه‌ی محلی بیان و تلفظ تلقی کرد.

معنا برای فضا از طریق عملی معین پدید می‌آید و تغییرات کوچکی که در رویه‌ی جریان فضایی پیدا می‌شود، می‌تواند تفسیرهای جدید طرح‌های فضایی را فراهم آورد. تغییر پایه‌های معنا، خواندن برخلاف تمایل، اغلب چیزی است که از طریق عمل فضایی، از طریق فعالیت‌های روزمره‌ای که در چارچوب فضای ساخته‌شده نمادین رخ می‌دهد، انجام می‌شود. این می‌تواند رفتارهای خرد و در سطح فردی در فضا را مانند به‌گونه‌ای متمایز رفتار کردن در یک محیط، به‌هم‌ریختن‌عامدانه‌ی نظم عناصر موجود در فضا، تجمع‌های نمادین گروهی شامل شود.

حضور سوژه در فضا را می‌توان به‌نوعی تاکتیک فضایی تلقی کرد. حضور فرد در فضا، سطح شهر را به‌عنوان فضایی که خواسته‌ها می‌توانند بسط یابند، شناسه‌ها ثبت شوند و چالش‌ها طرح گردند، به تصرف درمی‌آورد. به گفته‌ی دسرتو، یکی از کاربردهای تاکتیکی فضا استفاده از شکاف‌هایی است که موانع فضایی متعددی در نظارت قدرت‌های تصاحب‌گر در فضا پدید می‌آورد. می‌توان گفت که هیچ فضایی در شهر وجود ندارد که به طور کامل و یکپارچه در اختیار عملکرد خالص باشد، هیچ فضایی چنان از خودبیگانه‌کننده نیست که نتوان در آن سکنی گزید و هیچ امکانی نیست که مطلقاً غیرقابل تحقق شود. حضور در فضا علاوه بر آن، با تصریح یک حضور لجوجانه و یک نام به‌گونه‌ای نمادین، هم‌زمان منطبق گمنامی شهری را متزلزل می‌کند. سیاست‌های عمل افراد<sup>۵۷</sup> در فضا در این شکل از حضور(بیات، ۲۰۱۰: ۱۹)، شکل یک سیاست هویتی به خود می‌گیرد که بر آن دیگران بی‌نامی<sup>۵۸</sup> تأکید دارد که باید به حضور فرد در مقام آن که در فضا حضور می‌یابد و می‌بیند و دست به کنش می‌زند، توجه کنند. این تاکتیک‌ها که در قالب حضور بازنمایی می‌شوند، فضا را به طور بصری و بیش‌تر نمادین تغییر می‌دهند و نیز معانی فضایی را که نظم رسمی فضا به دنبال تثبیت آن است، بر هم می‌زنند و ادعاهای حق مالکیت ساختارهای نظم‌دهنده به فضا- در قالب طراحی و معماری را لاینحل می‌گذارند(بیات، ۲۰۱۰: ۲۲۲). در واقع، دخالت‌های تاکتیکی که در قالب حضور بافشارمند<sup>۵۹</sup> و جسمیت یافته سوژه در فضا معنا می‌یابد، می‌تواند به دنبال حضور فرد در فضا منطق فضایی جدیدی را رقم بزند که لزوماً منطبق با معنا و منطق رفتاری از پیش تعیین شده از جانب ساختار شکل‌دهنده به فضا و نیروهای بازتولیدکننده سلطه‌ی فضایی نیست.

### ۳-۵- آگاهی فضایی و تجلی آن(حضور)

فضاهای شهری قلمروهای مهمی را برای به چالش کشیدن ساخت‌های نابرابر اجتماعی، جنسیتی و نژادی فراهم می‌آورند(تانکیس، ۱۹۶۸: ۲۳۵). شیوه‌های مختلف حضور افراد در فضا به درک و دریافت ذهنی فرد از فضا شکل عینی می‌بخشد و سپس باعث شکل‌گیری معنا در قالب روابط فضایی با دیگر افراد حاضر در فضا می‌گردد. فضای شهری به‌عنوان یک قلمرو عمومی، محمل بروز و ظهور کنش‌ها و رفتارهای جمعی در فضا است و همین رفتارها و کنش‌های

54- Pre expression

55- Dialogical

56- Conversational and Spatial language

57- politics of practice

58- Nameless others

59- Contextualized presence

جمعی در فضا عامل مهمی در تنظیم روابط افراد، درونی کردن و معنا بخشی به فضای شهری است (سجادزاده و پیربایی، ۱۳۹۱: ۱۸۶-۱۷۷). فضا و مکان به واسطه‌ی همکنشی‌های خاص و مناسبات متقابل اجتماعی، فرآیندهای اجتماعی، تجارب و تفاهم در وضعیت حضور متقابل ساخته می‌شود (مسی، ۱۹۹۳: ۶۶ به نقل از بیرد، و همکاران، ۱۹۹۳: ۶۰-۷۰). فرد به دنبال حضور در فضا می‌آموزد از طریق توافق بر سر اشکال زندگی<sup>۶۰</sup> با دیگران وارد گفت‌وگو شده، فکر کند و در نهایت دنیایی ایجاد کند که به واسطه‌ی فضایی بودن، بیانگر هستی جسمیت یافته<sup>۶۱</sup> وی میان بودن در خود<sup>۶۲</sup> و بودن برای خود<sup>۶۳</sup> است (لانگر، ۱۹۸۹: ۱۰۳). نگرش سوژه اندیشنده از طریق درونی سازی الگوهای تعاملی و مناسبات اجتماعی شکل می‌گیرد. فضای عمومی به مثابه‌ی گستره‌ای که افراد از طبقات اجتماعی مختلف در آن حضور می‌یابند، نقش مهمی در استمرار تعاملات افراد و آگاهی آن‌ها از روابط فضایی که پیش از هر چیز منوط به فضا است دارد. به بیانی دیگر می‌توان گفت فضا با فراهم‌آوری امکان فعلیت یافتن بالقوگی‌های رفتاری، بر جایگاه فرد حاضر به‌عنوان یک سوژه سیاسی قادر به بودن<sup>۶۴</sup>، اگر نه یک سوژه‌ی تاریخ<sup>۶۵</sup>، دست‌کم سوژه‌ی گفتمانی<sup>۶۶</sup> صحنه می‌گذارد (بورديو، ۱۹۸۴: ۴۴۶). الگوهای رفتاری در فضا نه به واسطه‌ی طبقه مشخص و نه به واسطه‌ی عملی زیبایی شناسانه، بلکه از طریق پراکسیس اجتماعی انجام می‌شود. منظور از پراکسیس اجتماعی، در اینجا نوعی عمل روشنفکرانه و لزوماً از پیش اندیشیده شده نیست، بلکه منظور رفتارهای معمولی و متنوعی است که به دنبال حضور افراد در فضای شهری در متن زندگی روزمره شکل می‌گیرد. فضای عمومی، فضای بازنمایی به طور خودانگیخته<sup>۶۷</sup> به مکانی برای پیاده‌روی، دیالوگ و حضور افراد تبدیل می‌شود. به این ترتیب فضای عمومی به مثابه‌ی تئاتر عمل کرده و حضور افراد را به گونه‌ای نه الزاماً از پیش اندیشیده شده رقم می‌زند (لوفور، ۲۰۰۴: ۹۶). فضای شهری با فراهم‌آوری زمینه‌های حضور، فرد را به سوژه تبدیل کرده که در بافتار اجتماعی خاصی می‌تواند دست به تولید معنا و نشانه بزند. همان‌طور که قدرت در فضا پخش است، نیروی تغییر و مقاومت که پیش‌نیاز شکل‌گیری آگاهی فضایی است نیز در فضا پخش است. به همان شکل که قدرت از رنگی به رنگ دیگر درمی‌آید و از میدانی به میدان دیگر تغییر موضع می‌دهد، نیروی مقاومت نیز دائماً از جبهه‌ای به جبهه‌ی دیگر و از فضایی به فضای دیگر نقل مکان کرده و در چهره‌های گوناگون رخ می‌نماید. در اینجا قدرت و مقاومت<sup>۶۸</sup> بازی پیچیده‌ای را آغاز می‌کنند. دوسرتو برای توضیح سازوکار قدرت و مقاومت از دو اصطلاح تاکتیک و استراتژی سخن می‌گوید. تاکتیک را ضعفا و افراد غیر برخوردار از مناسبات تولیدی که در فضا حضور می‌یابند- در قالب الگوهای رفتاری متمایز و مختص به خود- در برابر استراتژی اقویا- که نشانه‌های حضوری خود را در فضا حک می‌کنند و از مناسبات تولیدی (از جمله تولید فضا) برخوردارند- به کار می‌برند. تاکتیک‌های فضایی- مبتنی بر مناسبات قدرت است و فضایی را فرض می‌گیرد که بتواند به مثابه‌ی کنشگر و یک عامل فضایی در آن دست به عمل بزند. تاکتیک فضایی بدون آن که به گونه‌ای مشخص کلیت فضا و مکان را غصب کند و بدون این که بتواند استقلال خودش را با توجه به شرایط حفظ کند، فضای مختص به خود و نظم زمانی و منطقی حضوری خاص خود را در فضا ایجاد می‌کند. به بیان دیگر، تاکتیک‌های حضوری افراد در فضا همیشه مترصد فرصتی است که بتواند آن را- فضا را- فراچنگ آورد و نشانه‌های حضوری خود را بر آن به جا بگذارد. تاکتیک‌های فضایی که به واسطه‌ی حضور فرد در فضا عینیت می‌یابند، باید مستمراً رویدادهای فضایی را به منظور تبدیل آن‌ها به فرصت‌های عملکردی تا حد توان فردی و ایجاد فضایی تغییر دهند. درک فرصت‌ها و استفاده از آن‌ها برای

60- Agreement in forms of life'.

61- embodied human being

62- Bing in itself

63- Bing for itself

64- political subject capable of being

65- subject of history

66- subject of a discourse

67- Spontaneous

68- Power and resistance

دستیابی به‌غایت موردنظر که نفی هر گونه سلطه‌ی فضایی است، در لحظه‌ای به دست می‌آید که افراد قادر باشند به‌واسطه‌ی آگاهی فضایی عناصر ناهمگن در فضای حضور یافته را ترکیب کنند و حفظ کنند.

### ۳-۶- جغرافیای فضا و فعالیت‌های اجتماعی

اندازه و تراکم جمعیتی موجب حضور افراد مختلف با ارزش‌ها و نگرش‌های متفاوت در فضاهای مشترک می‌گردد (مسی، ۱۹۹۴: ۸۰). البته باید این نکته را نیز مورد توجه قرار داد که امروزه در فضای شهری با در نظر گرفتن انقلاب تکنولوژیکی و به دنبال آن با ازهم‌گسیخته شدن و به‌نوعی گم‌شدن و رخت بر بستن سوپژکتیویته فضای قابل مشاهده، سپهر جدیدی از تجربه از فضا و حضور سر برآورده که تمام نظریه‌ها و سیاست‌های اجتماعی پیشین را اگر نه تماماً منسوخ، که کمی نامربوط کرده است (موری، ۲۰۰۴: ۶۱). امروزه در جامعه‌ی مصرفی و رسانه‌ای- چنان‌که بودریار بیان می‌دارد- مردم در بازی تصاویر و نمایش‌ها و وانمودها گرفتار شده‌اند و رابطه‌شان با یک واقعیت مبتنی بر فضا<sup>۶۹</sup>- که در قالب حضور در فضای عمومی تحقق می‌یابد- کم‌تر و کم‌تر می‌شود، طوری که خود مفاهیم امر اجتماعی، سیاسی یا حتی واقعیت دیگر فاقد هر گونه معنایی خواهند بود (بودریار و ویلام، ۲۰۰۹: ۳۲). در مورد رابطه‌ی فضا و رفتار، چهار موضع‌گیری نظری قابل تشخیص است: رویکرد اختیاری، رویکرد امکان‌گرا، رویکرد احتمال‌گرا، رویکرد جبری (لنگ، ۱۳۸۸: ۱۱۴). رویکرد اختیاری معتقد است که محیط و فضا هیچ اثری بر رفتار انسان ندارد. با توجه به این‌که برای رفتار انسان محدودیت‌های جدی مثل بعضی ویژگی‌های زیست‌شناختی وجود دارد، رویکرد اختیاری غیرقابل دفاع است<sup>۷۰</sup>. امکان‌گرایان فضا را تأمین‌کننده رفتار انسان و کمی بیش‌تر از آن می‌دانند. این رویکرد فضا را- به‌واسطه‌ی حضور- شامل مجموعه‌ای از فرصت‌های رفتاری<sup>۷۱</sup> می‌داند که بر طبق آن ممکن است عملی- که اینجا مقصود، حضور است- رخ داده یا رخ ن داده باشد. تحلیل رفتارهای انسان نشان می‌دهد که مردم به‌اندازه‌ای که امکان‌گرایان فرض می‌کنند در رفتار خود آزادی عمل ندارند. هر فردی مجموعه‌ای از انگیزه‌ها و شایستگی‌ها را در خود دارد که حداقل بخشی از آن توسط محیط‌های جغرافیایی، اجتماعی و فرهنگی و سایر فضاهای که منطق رفتاری خاصی- نه لزوماً منطبق بر منطق رفتاری فرد- دارند، تعیین می‌یابند (لنگ، ۱۳۸۸: ۱۱۴). اگر فضایی قابلیت تأمین رفتاری را نداشته باشد، در آن فضا رفتار امکان وقوع نمی‌یابد. این‌که چه چیز موجب حضور فرد و متعاقباً رفتار و دقیق‌تر: عاملیت در فضا می‌شود و در الگوی شاخص رفتار مبتنی بر حضور یا عدم حضور تغییر ایجاد می‌کند، سؤالی است که پاسخ به آن دشوار است. امکان عاملیت و کنشگری فردی و گروهی و رفتار ذهنی و فضایی انسان وابسته به مقاصد و عادت‌ها و قابلیت‌های محیط کالبدی و اجتماعی است. اهداف و مقاصد ترکیب پیچیده‌ای از طرح‌واره‌های ذهنی، نتایج دریافت‌شده از رفتارهای خوشایند و فشارهای اجتماعی وارد بر فرد هستند؛ بنابراین انتظار این‌که محیط ساخته‌شده به‌تنهایی تبیین‌کننده‌ی رفتار باشد و الگوی رفتار اجتماعی را تعیین کند، هم ساده‌انگارانه و هم منحرف‌کننده است (لنگ، ۱۳۸۸: ۱۲۰).

معنای فضای شهری به‌واسطه‌ی حضور در آن و ادراک آن شکل می‌گیرد. تداوم تجربه‌های فضا بر پایه زنجیره‌ای از نظام حرکتی، شناخت و ادراک فضایی را محقق می‌سازد (گوسلینگ، ۱۹۶۶: ۴۳). شولتز با نگاهی پدیدارشناسانه به محیط، بیان می‌کند که انسان به‌واسطه‌ی حضور در فضا به دنبال آن است که وجود خود را معنادار نموده و پایگاهی در فضا و زمان به دست آورد (شولتز، ۱۳۹۱: ۸۶). وی حضور در فضا را امری فراتر از نیازهای عملی و اقتصادی می‌داند و آن را به معنای وجودی، ارتباط می‌دهد. شولتز معتقد است که آدمی با حضور در فضا معناها را آشکار و ادراک می‌کند و به‌موجب آن حیات اجتماعی و هدف‌دار دست می‌یابد. رابطه‌ی بین ادراک و معنا به نحوی تجلی فضای تمثالی<sup>۷۲</sup> است

69- Space-based reality

۷۰- برای مطالعه‌ی بیش‌تر درباره‌ی رابطه‌ی فرد و فضا از نگرش رویکردهای ذکر شده نگاه کنید به پورتوس، ۱۹۷۷، وایدلر، ۱۹۷۳، برولین، ۱۹۷۴، لیپمن، ۱۹۷۴، لنگ، ۱۹۸۷.

71- Behavioral opportunities

72- simulacrum

که اذهان با معنا در آن سرمایه‌گذاری می‌کنند. فضای تمثیلی به فضایی باز می‌شود که از طریق تصورات و نمادهای گردآمده‌اش، زنده است و از این‌رو فضای استفاده‌کنندگان است که از عینیت خارجی‌اش استفاده نمادین می‌کند (لوفور، ۱۹۹۱: ۳۹). از نظر لوفور، چنین فضایی با خاطره گره می‌خورد و دارای یک هسته‌ی مؤثر، سیال و پویا بین فضا و زمان است. از نظر بنیامین، فضای شهری یک عرصه‌ی پیچیده‌ی ادراک، خاطره و خیال است و معنای فضاهای شهری در خاطره‌ی فردی، جمعی و فرهنگی نمود پیدا می‌کند. حس فضای مادی از طریق تجربه پالایش می‌یابد که خود به معنای درگیر شدن با ذخایر معنایی انباشت شده در فضا است. بدین ترتیب، بناها، فضاها و اشیای دارای معنایی‌اند. رابطه‌ی خاطره با حضور فرد در فضا در جایی میان نشانه‌های رسمی شهر (تانکیس، ۱۳۹۰: ۱۸۸) و صدای گام‌های غیررسمی ذهن فرد حاضر در فضا شکل می‌گیرد.

جدول ۲: رویکردهای ادراکی در ارتباط با جغرافیای فضایی و حضور افراد در فضا

نظریه پردازان	مفاهیم	رویکرد
لینچ	نقشه‌های شناختی	ادراکی
کالن	تناسبات بصری	
شولتز	حضور در فضا	
ادوارد رلف	تصورات ذهنی	جامعه‌شناسی فضا
لوفور	خاطره	
زیمبل	خیال	
بنیامین	پرسه زدن	زندگی روزمره
دوسرتو	مقاومت نمادین	

منبع: (نگارندگان)

جدول ۳: مسئله‌های فضایی و چگونگی انضمامی شدن هر یک از آن‌ها در و به‌واسطه‌ی فضا

مسئله	چگونه فضا و دقیق‌تر: فضای عمومی شهری می‌تواند باعث تحقق یابی بالقوه‌گی نیروها و عینیت یافتن هریک از مسئله‌ها گردد؟
تولید و بازتولید فضا	پیش‌نیاز هرگونه تولید فضا که به‌نوعی از آن خودسازی فضا را به دنبال دارد، حضور افراد در فضا است. در این معنا فضا زمینه‌ی مشترک پیوندهای فردی و گروهی محسوب می‌شود که به دنبال ابتدا حضور و سپس کنشگری‌هایشان می‌تواند فضاهای خاص خودشان را با الگوهای رفتاری و منطق حضوری ویژه ایجاد کند.
آگاهی و عاملیت اجتماعی- فضایی	عاملیت، سوژه و فضا سه ضلع مفهومی آگاهی فضایی را شکل می‌دهند. درواقع، آگاهی‌های فضایی حاصل ارتباط سه مفهوم نام‌برده است. آگاهی در این سه زمینه‌ی است که از نظر معنایی کامل می‌شود. آگاهی در و به میانجی فضا است که عینیت می‌یابد و منتهی به چیزی می‌شود که "عاملیت فضایی" نام می‌گیرد. در این معنا فضا همواره به مثابه‌ی عرصه امکان‌ها و بالقوه‌گی‌ها محسوب می‌گردد که در موقعیت‌های مختلف که فضا فراهم باشد، می‌توانند فعلیت یافته و واقعیت فضایی بیابند. فعلیت یافتن امکان‌ها و بالقوه‌گی‌ها همانا پیش‌شرط هرگونه تغییر در الگوهای ناعادلانه نظام فضایی است.
گفتمان انضباطی و به‌هنجارسازی	این مسئله بیانگر این است که در دوره‌های مختلف همواره نیروهایی وجود دارند که در قالب طرح‌ها و برنامه‌ها و از خلال مقرهای مشروع مدیریتی به فضا و دقیق‌تر: فضای عمومی شهری نظم و نظام می‌بخشند. امروزه این جریان متناسب با تغییر شیوه‌های مدیریت فضا از مدیریت نظامی به مهندسی ضمیمی فضا، از طریق دانش و دقیق‌تر: تولید دانش بر فضا سلطه می‌یابد. از این دست نیروها که از خلال دموکراسی‌های آموزشی و تولید دانش به فضا نظم و نظام می‌دهند، می‌توان به معماران، برنامه‌ریزان و طراحان شهری، مدیران شهری و دیگر نیروهایی از این قبیل اشاره کرد.

<p>با آن‌که نیروهای برساننده با استفاده از سازوکارهای مدیریتی، آموزشی، سیاسی و دیگر سازوکارهایی از این قبیل به شیوه‌های مختلف به فضا شکل و شمایل می‌دهند، باین‌حال فضا همواره دستخوش اتفاق و تغییر است. در همین معنا حضور افراد به شیوه‌های متفاوت در فضا می‌تواند از خلال تولید معانی و رقم زدن تقابل‌های ابتدا نمادین و سپس مشخص با طرح‌های از پیش اندیشیده شده به‌نوعی زمینه‌ی مقاومت‌های فضایی را برای حاضرین با پیوند زدن آن با زندگی و امر روزمره فراهم آورد.</p>	<p>تاکتیک‌های فضایی: مقاومت و قدرت</p>
<p>در برخی مواقع، زمینه‌ی فضایی اعم از مناسبات و روابط گروه‌های حاضر در فضا، عناصر کالبدی و محیطی و معنایی ضمنی و مشخص فضا به‌گونه‌ای است که از یک‌طرف باعث بازماندن و از طرف دیگر باعث راه یافتن افراد به فضایی واحد می‌گردد. به بیانی دیگر شرایط و روابط موجود در فضا گاهی به‌گونه‌ای است که حضور برخی را تسهیل و در مقابل حضور برخی دیگر را مسدود می‌کند. عناصر طراحی‌شده همچون المان و مبلمان فضایی، طراحی محیط از یک‌طرف و معنای ضمنی و گاهی آشکار فضا که بیش‌تر متأثر از مناسبات درون فضایی نیروهای حاضر است از طرف دیگر، دو انتهای رفت و برگشتی شکل‌دهنده این دوگانه است.</p>	<p>طرد و شمول فضایی</p>
<p>حضور افراد و گروه‌های مختلف در فضا، با گرده زدن روابط آن‌ها، زمینه‌ی فعالیتی‌شان را فراهم می‌آورد. در این معنا فضا به مثابه‌ی عرصه‌ی فعالیت‌ها اعم از فعالیت‌های ضروری، انتخابی و اختیاری محسوب می‌گردد. هرچقدر فضای عمومی شهری از نظر پاسخ‌گویی به هریک از فعالیت‌ها توانمندتر باشد، به همان میزان می‌تواند زمینه‌ی حضور نیروها را تقویت و درنهایت آنچه را که حیات و سرزندگی فضای عمومی شهری می‌نامند، بهبود بخشد.</p>	<p>جغرافیای فضا و فعالیت‌های اجتماعی</p>
<p><b>حضور، فضا و آگاهی</b> سه ضلع مفهومی عنصر تجربه را تشکیل می‌دهند. فضا در واقع زمینه‌ی حضور و فعالیت‌ی افراد و گروه‌ها محسوب می‌گردد که به دنبال استمرار حضور و شکل‌گیری تدریجی روابط و مناسبات درون-فضایی‌شان، تجربه‌ی فضایی را رقم می‌زند. تجربه‌ی فضایی هم‌راستای تاکتیک‌های فضایی می‌تواند وضعیتی بدیل در فضا رقم بزند. وضعیتی که در آن دوگانه طرد/شمول، نظم و نظام بخشی به فضا و دیگر مفاهیم از این قبیل که نافی هم-حضور گروه‌های مختلف بوده و حضورهای یکسان و همگون را تولید می‌کنند، منحل می‌شود.</p>	<p>عنصر تجربه و حضور در فضا</p>

#### ۴- نتیجه‌گیری

فضا مفهومی است که در دوره‌های مختلف، با توجه به گفتمان نظری، معرفت‌شناختی و پارادایم فکری غالب در علوم مرتبط با فضا تعریف می‌شده است. در ابتدا- پیش از قرن نوزدهم میلادی- تحلیل‌های فضایی بیش‌تر بر مشخصه‌های جوهری فضا تأکید می‌کردند و با تأکید گذاشتن بر مفاهیمی چون جدایی سوژه از ابژه، فرد حاضر در فضا را که به مثابه‌ی عنصر بیرون از ذات فضا تلقی می‌شد، در درجه‌ی دوم اهمیت و تحلیل قرار می‌دادند. با چرخش معرفت‌شناختی در علوم و به‌طور مشخص در علوم‌ی که فضا را مورد توجه قرار می‌دادند- مانند جامعه‌شناسی، شهرسازی، جغرافیا و علوم سیاسی- تعاریف از فضا نیز دچار تغییرات بنیادی گردید، بدین شکل که دیگر تعاریف مبنی بر افتراق سوژه و ابژه و تحلیل‌های جوهری و اثباتی از فضا کم‌تر مورد توجه بوده و هویت‌یابی فضا را در رابطه با مناسبات، مفهوم و موجودیتی دیگر که مکمل معنا بود، می‌جستند. در واقع، در این چرخش تئوریک مفهوم افراد و گروه‌ها در مقام نیروها و سوژه‌ها- که به فضا موجودیت و معنا می‌بخشند- مورد توجه و تحلیل قرار می‌گیرد. مطابق گفتمان جدید، فضا بدون ارتباط و بدون روابط و مناسبات انسانی وجود ندارد. در این معنا در واقع این مناسبات و روابط اجتماعی است که به فضا موجودیت می‌بخشند و متقابلاً در جریان دیالکتیکی در فضا موجودیت می‌یابد. نظریات اجتماعی فضا و نگرش انتقادی در چرخش معرفت‌شناختی مذکور نقش قابل توجهی داشته‌اند و همواره سعی کرده‌اند فضا را در ارتباط متقابل با افراد و نیروها و مناسبات اجتماعی، اقتصادی، تاریخی و سیاسی درک و تحلیل کنند. در چرخش پارادایمی جدید است که مفهوم حضور و متعاقباً عاملیت فردی و گروهی در فضا و مفاهیمی چون قدرت-مقاومت، آگاهی، تاکتیک و استراتژی‌های فضایی و تجربه معنا می‌یابد. در این معنا از فضا است که می‌توان از یک‌طرف فضا را به مثابه‌ی قلمرو امکان‌ها و بالقوگی‌ها که هر آن دستخوش اتفاق



است و از طرف دیگر حضور گروه‌های مختلف را به‌عنوان یک شکل از رفتار فضایی که ممکن است زمینه‌های عاملیت را فراهم آورده و الگوی خاصی از کنشگری را رقم بزند، تحلیل کرد. چگونه فضا و دقیق‌تر: فضای عمومی شهری می‌تواند باعث تحقق یابی بالقوگی نیروهای حاضر و عینیت یافتن هریک از مفاهیم قدرت/مقاومت، طرد/شمول، آگاهی، تجربه و عاملیت فضایی، تولید و بازتولید فضا، استراتژی‌های فضایی و دیگر مفاهیمی از این قبیل گردد؟ یا به بیانی دیگر فضا به چه شیوه‌هایی می‌تواند هر یک از مفاهیم مذکور را از خلال فضا‌مندی و فضا‌گونگی تقویت یا متقابلاً محدود و مسدود کند؟ فضای شهری به مثابه‌ی قلمرو حضورپذیری افراد همچون فضای اجتماعی تولید می‌شود؛ این بدان معناست که فضا به‌خودی‌خود و به‌گونه‌ای بیرون از مناسبات تولیدی جامعه نمی‌تواند وجود داشته باشد. از این رو وقتی در جای‌جای متن از تولید فضا سخن می‌گوییم، منظور این است که چگونه و از خلال چه نظام‌های دانشی و سازوکارهای پراتیک، فضا و در اینجا: فضای عمومی شهری تولید می‌شود و نظم و نظام می‌گیرد. در هر جامعه‌ای گروه‌های مختلف می‌توانند به‌واسطه‌ی شیوه‌های متفاوت حضورشان در فضای عمومی شهری، فضای خاص خودشان را تولید و به دنبال استمرار بخشیدن و الگوسازی حضورشان، بازتولید کنند. عاملیت در فضا به میانجی گروه‌های مختلف پدیدار می‌شود، بدین معنا که حضور گروه‌های مختلف به‌گونه‌ای که تفاوت‌های فضایی را رقم بزند، می‌تواند متعاقباً از طریق آن خودسازی ضمنی و تولید معانی فضایی عاملیت گروهی و فردی را نیز تشویق و بازتولید کنند. در این شکل از حضور، به‌ویژه در لحظاتی که حضور معنایی نمادین و بار اجتماعی و سیاسی می‌یابد، تغییرات کوچکی که در جریان فضایی پیدا می‌شود، می‌تواند نظام از پیش طراحی‌شده را مورد سؤال قرار داده و با پیشاپیش در نظر گرفتن تمام محدودیت‌ها و موانع، نظم جدیدی در فضا مستقر کند و متعاقباً از خلال آن خودسازی فضا، منطق حضور خاصی را رقم بزند. در این گونه از منطق فضایی است که حضور گروه‌های مختلف می‌تواند هریک از افراد را بی‌آن‌که با درانداختن در کلیت انتزاعی مفهوم شهروندی همسان و یک‌شکل کند، به عاملان فضایی تبدیل کرده و حضور را به مثابه‌ی نوعی کنشگری و رفتاری آگاهانه از سازوکار از پیش نظم‌دهنده به فضا در نظر آورد. باوجود این‌که نیروهای بر سازنده با استفاده از سازوکارهای مدیریتی، آموزشی، سیاسی و دیگر سازوکارهایی از این قبیل به شیوه‌های مختلف فضا را به‌هنجارسازی می‌کنند، با این حال فضا همواره دستخوش اتفاق و تغییر است. در همین معنا حضور افراد به شیوه‌های متفاوت در فضای عمومی شهری می‌تواند از خلال تولید معانی و رقم زدن تقابل‌های ابتدا نمادین و سپس مشخص با طرح‌های از پیش اندیشیده شده به‌نوعی زمینه‌ی مقاومت‌های فضایی را برای حاضرین با پیوند زدن آن با زندگی و امر روزمره فراهم آورد. فضای عمومی شهری در واقع زمینه‌ی حضوری و فعالیتی افراد و گروه‌ها محسوب می‌گردد که به دنبال استمرار حضور و شکل‌گیری تدریجی روابط و مناسبات درون-فضایی‌شان، تجربه‌ی فضایی را رقم می‌زند. تجربه‌ی فضایی هم‌راستای تاکتیک‌های فضایی می‌تواند وضعیتی بدیل در فضا رقم بزند. وضعیتی که در آن دوگانه طرد/شمول، نظم و نظام بخشی به فضا و دیگر مفاهیم از این قبیل که نافی هم-حضور گروه‌های متفاوت بوده و حضورهای یکسان و همگون را تولید می‌کنند، منحل می‌شود.

## ۵- منابع

۱. بودریار، ژان (۱۳۹۳). نظام اشیاء، ترجمه‌ی پیروز ایزدی، تهران: ثالث.
۲. ترکمه، آیدین (۱۳۹۳). درآمدی بر تولید فضای هانری لوفور، تهران: تیسرا.
۳. دلیل، سعید، جوان، جعفر، سلمانی مقدم، محمد (۱۳۹۳). دیالکتیک فضا از منظر لوفور، مطالعات جغرافیایی مناطق خشک، دوره ۳، شماره ۱۲، صص ۱۸-۱.
۴. روحی، زهره (۱۳۹۲). حق به شهر، انسان‌شناسی و فرهنگ.
۵. رهبری، لادن، شارع پور، محمود (۱۳۹۳). جنسیت و حق به شهر: آزمون نظری لوفور در تهران، مجله‌ی جامعه-شناسی ایران، دوره‌ی ۱۵، شماره‌ی ۱، صص ۱۴۱-۱۱۶.

۶. سجادزاده، حسن، میربابایی، محمدتقی (۱۳۹۱). فرآیند رخداد معنا در فضای شهری، معماری و شهرسازی، آرمان‌شهر، سال پنجم، شماره‌ی ۹۰، صص ۱۸۶-۱۷۷.
۷. شارع‌پور، محمود (۱۳۹۳). شهر، فضا و زندگی روزمره، تهران: تیسرا.
۸. شولتز، کریستیان نوربرت (۱۳۹۱). معماری: حضور، زبان و مکان، تهران: نیلوفر.
۹. شفیعی، سمیه (۱۳۹۳). سیری در رویکردهای نظری متأخر به مقاومت، فصلنامه‌ی علوم اجتماعی، دوره‌ی ۱، شماره‌ی ۶۴، صص ۱۸۶-۱۳۹.
۱۰. فوکو، میشل (۱۳۷۸). مراقبت و تنبیه: تولد زندان، ترجمه‌ی نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، تهران: نی.
۱۱. لنگ، جان (۱۳۸۸). آفرینش نظریه‌ی معماری نقش علوم رفتاری در طراحی محیط، ترجمه‌ی علیرضا عینی‌فر، تهران: دانشگاه تهران.
12. Baudrillard, J., & Willaume, A. (2009). Why hasn't everything already disappeared?. Seagull Books Pvt Ltd.
13. Bayat, A. (2013). Life as politics: How ordinary people change the Middle East. Stanford University Press.
14. Bourdieu, P. (2000). Pascalian Meditations .Camrigde: Polity.
15. Bird, J., Curtis, B., Putnam, T., Robertson, G., & Tickner, L. (1993). Mapping the Futures Local cultures, global change .London and New York: Routledge.
16. Bourdieu, P. M. (1992). Language and Symbolic Power .Cambridge: Polity.
17. Bourdieu, P. (1984). Distinction: A social critique of the judgement of taste. Harvard university press.
18. Buttimer, A., & Seamon, D. (1980). The human experience of space and place. London: Croom Helm. Transactions, Institute of British Geographers NS, 18, 460-80.
19. Castells, M. (1984). Space and Society, London: Citis in Transformation.
20. De Certeau, M. (1984). The Practice of Everyday Life, trans. Steven Rendall, Berkeley.
21. Crang, M., & Thrift, N. (2000). Thinking Space, London: Routledge.
22. Tonkiss, F. (2005). Space, the city and social theory: Social relations and urban forms. Polity.
23. Fiske, J. (1998). Understanding Popular Culture, London and New York: Routledge.
24. Giddens, A. (1981). A Contemporary Critique of Historical Materialism, Berkeley and Los Angeles: University of California Press.
25. Goonewardena, K., Kipfer, S., Milgrom, R., & Schmid, C. (Eds.). (2008). Space, difference, everyday life: reading Henri Lefebvre. Routledge.
26. Gosling, D. (1996). Gordon Cullen: visions of urban design. John Wiley & Son Ltd.
27. Lang, J. T. (1987). Creating architectural theory: The role of the behavioral sciences in environmental design (p. 205). New York: Van Nostrand Reinhold.
28. Langer, M. M. (1989). Merleau-Ponty's "Phenomenology of perception": a guide and commentary. Springer.
29. Lefebvre, H. (1991). The Production of Space translated by D Nicholson-Smith, Oxford and Cambridge: Blackwell.
30. Lefebvre, H. (1940). Dialectical Materialism, Trandlated by Preface by Stefan Kipfer Translated by John Sturrock, London: Minneapolis.

31. Lefebvre, H. (2004). *Rhythmanalysis: Space, time and everyday life*. A&C Black, translated by Stuart Elden and Gerald Moore, New York: Continuum.
32. Massey, D. (1993). *power-geometry and a progressive sense of place*, London: Routledge.
33. Massey, D. (1994). *Place, space and gender*. University of Minnesota, Minneapolis.
34. Merrifield, A. (2006). *Henri Lefebvre: A critical introduction*. Taylor & Francis.
35. Murdoch, J. (2006). *Post-structuralist geography: a guide to relational space* Sage.
36. Bostic, H., & Murray, C. (2004). *Encyclopedia of Modern French Thought*, New York: Routledge.
37. Smith, N. (2001). Global social cleansing: Postliberal revanchism and the export of zero tolerance. *Social Justice*, 28(3 (85), 68-74.
38. Soja, E. W. (1989). *Postmodern geographies: The reassertion of space in critical social theory*. Verso.
39. Soja, E. W. (1996). *Thirdspace: journey to Los Angeles and other real-and-imagined*, Oxford: Blackwell.
40. Shields, R. (2000). *Lefebvre, Love and Struggle*, London: Routledge.
41. Teather, E. K. (1999). *Embodied Geographies Spaces, bodies and rites of passage*, London and New York: Routledge.
42. Urry, J. (1995). *Consuming Places* London. New York.: Routledge.
43. DJ Walmsley. (1988). *Urban living: The individual in the city*. Longman.
44. Zieleniec, A. J. (2007). *Space and social theory*. Sage.
45. Zukin, S. (1995). *The Cultures Of Cites*, Oxford: Blackwell Publishers.